

«نامه علی بن احمد زلاد»

در اخلاص و خفت

به کوشش روح الله زمزمه

عنوان و نام پدیدآور : یک لحظه خفتن / به اهتمام روح‌الله زمزمه
 مشخصات نشر : کرج: انتشارات مینو، ۱۳۹۸
 مشخصات ظاهری : ۲۸۰ ص. مصور، عکس. ۱۴×۵/۲۱ س ۵/۳
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۴۰۷-۰-۸
 وضعیت فهرست نویسی : فیفا
 یادداشت : بالای عنوان : یادنامه علیرضا احمدزاده
 یادداشت : عنوان دیگر: در انتظار خفتن،
 یادنامه علیرضا احمدزاده
 عنوان دیگر : یادنامه علیرضا احمدزاده
 عنوان دیگر : در انتظار خفتن: یادنامه علیرضا احمدزاده
 موضوع : احمدزاده، علیرضا، ۱۳۳۸-۱۳۹۰. یادنامه‌ها
 موضوع : منتقدان سینمایی - ایران
 موضوع : Film criticsan
 شناسه افزوده : زمزمه، روح‌الله، ۱۳۵۸، گردآورنده
 رده بندی کنگره : PN۱۹۹۸/۲
 رده بندی دیویی : ۷۹۱/۳۰۱۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۶۰۶۱۰/۴



انتشارات مینو

در انتظار خفتن
 «یادنامه علیرضا احمدزاده»
 به کوشش: روح‌الله زمزمه
 لیتوگرافی و چاپ: ترانه
 چاپ اول: سال ۱۳۹۹
 تیراژ: ۵۰۰ نسخه
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۴۰۷-۰-۸
 قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان
 حق چاپ محفوظ است
 تلفن: ۰۹۱۲۴۶۲۹۸۱۷

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

به جا ، مقدمه

نگاهی به آثار زندگی علیرضا احمدزاده

به روایت اهالی هنر و بیان

گزیده نقدها و مطالب

بریده جراید مطبوعاتی

هایکوها

پرده آخر

تصاویر و خاطره‌ها



به جای مقدمه

«متن سه خنثای صمد، چینی فروشان در نخستین سالگرد درگذشت «پرو» احمدزاده»

امروز، در سالگرد وفات تو، عابد ضای عزیز، به پاسداشت دوستی‌ها و زحماتی که برای ارتقای فرهنگ زادگاه و کشور، متحمل شدی، نام‌های بزرگی، در اینجا گرد آمده‌اند. و من به نیابت از تو، به یکایک آنها درود می‌فرستم. بخصوص به دوست مشترکمان نصرالله قادری، رئیس پیشین هیئت مدیرهٔ کانون ملی منتقدان تأثیر جموری اسلامی ایران و مصطفی محمودی، مدیر محترم روابط عمومی کانون ما. مسلمانان، که از راه دور آمده‌اند، و از همین جا، روی ماه وفادارترین دوستان من و مدد ابراهیمیان و مسعود رضازاده و نادر عابدینی را که تو بسیار چیزها از ایشان آموخته‌ای می‌بوسم. و به نیابت از تو، دستان یکایک میهمانان و حاضرین در مراسم را صمیمانه می‌فشارم.

و وای اگر بدانی که روح‌الله زمزمه، این دوست جوان بی‌قرارت، در این یک سال، برای تو چه‌ها کرده است، آن وقت به من حق خواهی داد که نسبت به توانایی‌های تو در تأثیر گذاردن بر اطرافیان، احساس حسادت کنم. و حالا می‌خواهم دربارهٔ تو، با آنها حرف بزنم، تا هم، تو را بهتر بشناسند و هم مثل من، بخاطر شناخت دیر هنگام تو، از ته دل، افسوس بخورند. شاید



که این تجربه، شفقت و مهربانی را میان اعضای خانواده بزرگ تئاتر، عمیق‌تر و پایدارتر کند.

«اما علیرضا که بود و چگونه زیست و من او را چگونه یافتیم؟!»

نوزده ساله بود، که مثل هر جوان پیشرویی در آن زمان، به صف انقلاب پیوست. او حتی، پیش از فروپاشی رژیم شاه، به خاطر فعالیت‌های انقلابی‌اش، بار بار توسط ساواک دستگیر می‌شود. شور انقلابی و نیاز به برقراری ارتباط گسسته با جامعه هنوز متزلزل زمانش، او را به سرودن اشعار حماسی، تنبیه می‌کند. و اینها، تمرین‌های اولیه او بودند، برای ورودش به جامعه نوین.

علیرضا، که بی‌شک، رتوجوانی، با مشاهده رنج‌های مردم و کمبودهای فرهنگی و اجتماعی زادآش - کرج، آرزوهای دور و درازی برای ساکنان این شهر در سر می‌پروراند. در نخستین قدم‌هایش برای ورود مسئولانه به جامعه بعد از پیروزی انقلاب، حرفه آموزگاری را انتخاب می‌کند؛ او معلم قرآن مقاطع دبستان و هنمایی می‌شود تا به سهم خود، نقشی در بازپروری ذهنی مردمان زادآش هنر ز سرگشته‌اش ایفا کرده باشد. و چه انتخاب بامسمایی!

آن زمان کرج، به هیچ وجه، با امروزش قابل قیاس نیست. منظوم این است که برای ارزیابی این حرکت علیرضای جوان، و اساساً هر پدیده اجتماعی دیگر، نباید از نقش زمان و مکان غافل بود. همیشه، نیسی از حقیقت، در مشخصه‌های زمانی و مکانی هر کنش اجتماعی نهفته است؛ و نیم دیگرش را باید در ویژگی‌های ذهنی و تربیتی و روانشناسی شخص کنشگر جستجو کرد. این مهم را، شما هنرمندان تئاتر، بسیار بیشتر و بهتر از هر کسی درک می‌کنید. بنابراین، او که ناخودآگاه، در پی یافتن راهی برای شکوفایی ظرفیت‌های خداداده‌اش بود، در اولین قدم‌ها، ارتقاء سطح معرفتی و شناختی مخاطبان



آینده‌اش را هدف قرار می‌دهد. این تجربه، سرآغازی می‌شود تا علیرضا، راه آینده خود را از بیراهه‌های احتمالی بازشناسد. به همین دلیل نیز، نه تنها حرفه معلمی را تا پایان عمرش رها نمی‌کند، بلکه به فکر گسترده‌تر کردن ابعاد آن می‌افتد. او از آن دست آدم‌هایی بود که ایستایی را در زندگی ریم می‌بند. آدم‌هایی که دائماً جستجو می‌کنند و می‌آموزند و تجربه می‌کنند تا میدان تأثیرگذاری خود را بر جامعه و سرزمینی که از آن هویت یافته‌اند، وسیع‌تر و وسیع‌تر کنند. او و آدم‌های نظیر او، اساساً، کنشگران اجتماعی ادبی - هنری هستند و به همین خاطر بود که علیرضا، دایره بسته و محدود کلاس‌های مدرسه‌ای را در ساعات پس از تدریس، به اشکال گوناگون، بازتر و گسترده‌تر خواست؛ و چنین بود که روز به روز، به حلقه دوستان، شاگردان و مریدان خودش افزود.

حوصله غریبی داشت، این جوان سار و خریجی! و انرژی پایان‌ناپذیری که اگر عجل فرصت داده بود، یقین دارم که در هنر نقد، به پیر دیری صاحب رأی بدل می‌شد. او گرایش ذاتی غریبی، در رویکردهای سنت‌شکنانه، در همه عرصه‌ها، به ویژه در تئاتر معاصر داشت. نوپا در اینجا هم، مثل دوران نوجوانی اش، دوست داشت، انقلابی رفتار کند. هر چند نقلا به گری اش، طی سی سال گذشته، به تدریج، دستخوش دگرگونی‌های هضم و شناختی چشمگیر می‌شد. او سعی داشت، انقلاب را، از مدرسه و خیابان به عرصه ذهن و هنر انتقال دهد.

وقتی نقاط عطف زندگی علیرضا را خوب مورد بررسی قرار می‌دهم می‌بینم که او، انقلاب را، از همان آغاز، حتی در رویارویی‌هایش به عنوان دانش‌آموز با عمال رژیم شاه، از منظر فرهنگی و هنری می‌نگریسته است. به همین دلیل هم، چنانچه گفته شد، در نخستین گام ورودش به جامعه بعد



از انقلاب، معلمی را برمی‌گزیند و در پاسخ به شور و هیجان انقلابی آن سال‌ها، به سرودن اشعار حماسی روی می‌آورد.

نمی‌دانم این پدیده نادر گرایش به هنر را، در بعضی از آدم‌ها، با کدام منطق علمی می‌شود توضیح داد، اما باور دارم که هنرمندان، مخلوقات خاص نداده‌اند هستند. آنها، بی‌آنکه خود بدانند، با رسالتی خاص به دنیا می‌آیند و دور حقیقی آنها نیز جهان ماوراء است. این مقدمه را آوردم تا به دوره دیگری از زندگی هنرمندانه علیرضای جوان، اشاره کنم:

او پس از بروز انقلاب، دنیای تصویر را با عکاسی خبری تجربه می‌کند. و به این ترتیب، ابرار باتی و هنری تازه‌تری آشنا می‌شود که مقرر شده بود، از آن نیز، در راستای رسالتی که برعهده داشت، بهره‌ها بگیرد که گرفت. این تجربه، از یک سو او را به وادی مطبوعات هنری کشاند و از سوی دیگر، به خلق چند اثر مسند سینمایی که از آن جمله می‌توان به فیلم‌های: سه تار، آبگینه، میراث گمشده نسل ما، حرفه کاریکاتوریست، خانواده نقاش، از رنگ تا خدا، بچه‌های حدارک کبوتر باز و... اشاره کرد. و حالا، دانش‌آموز انقلابی شهرستان عقب‌نگ داشت که شغی کرج دوران گذشته، به یمن ظرفیت‌های هنری خدادادی‌اش، وارد دانشگاه سینما و تئاتر شده است و پس از اخذ مدرک کارشناسی سینما، تحت تأثیر جاذبه شگرف ساموئل بکت، مدرک کارشناسی ارشد نمایش را نیز از همین دانشگاه دریافت کرده است. اما هنوز بخش مهم دیگری از رسالت هنری علیرضای جوان باقی است. او در حالی که با امیدی آمیخته به یأس، همچنان برای نوجوانان کرجی، آن هم در محروم‌ترین نقاط شهر، تا پایان عمر کوتاهش، یک معلم باقی می‌ماند، ناگزیر از فعالیت در تهران می‌شود؛ جایی که ممکن است به ارزش‌های وجودی او به عنوان یک فعال عرصه هنر، با گشودگی و پذیرندگی بیشتری پی ببرد که چنین نیز می‌شود.